

## خواجه احمد یسوی و رشد جریان یسویه در ماوراءالنهر و ترکستان

\* محمدحسن بهنام فر

\*\* مصطفی ملایی

### چکیده

سرزمین ماوراءالنهر، در قرون نخستین اسلامی، به دلیل قدمت ادیان و فرقه‌های مختلف در این سرزمین، و هم‌جواری با مراکز صوفیانه‌ای نظیر خراسان، موقعیت فرهنگی ویژه‌ای داشت که زمینه‌های مناسبی را جهت پذیرش عقاید صوفیانه فراهم می‌کرد. همچنین، تعامل مثبت علما و فقها با صوفیان و نیز سویه مثبت تعالیم صوفیان، که شامل آرا و عقاید تمام فرق ماوراءالنهر می‌شد، سبب جلب گروه‌های مختلف مردمی و ظهور طریقت‌های صوفیانه مشهوری نظیر یسویه، خواجگان و ... در ماوراءالنهر و ترکستان شد. در این بین، طریقت یسویه با نشئت‌گیری از محیط فرهنگی ماوراءالنهر، در ترکستان (شهر یسی) بنیان گذاشته شد و با ارشادهای خواجه احمد یسوی، بنیان‌گذار آن، علاوه بر آسیای مرکزی، در میان تاتارهای ولگا و ترکان آناتولی و آذربایجان نیز گسترش یافت. نویسنده می‌کوشد ضمن برشمردن جریان‌های عمده صوفیانه ماوراءالنهر در قرون نخستین اسلامی، زندگی و اندیشه‌های خواجه احمد یسوی، شکل‌گیری جریان یسویه و شاخه‌های عمده آن را بررسی کند.

**کلیدواژه‌ها:** طریقت، یسویه، خواجه احمد، ماوراءالنهر، ترکستان.

\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران؛ behnamfar@ut.ac.ir

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز از دانشگاه تهران؛ m.s.mollaii@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۳؛ تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۹]

## مقدمه

ماوراءالنهر در قرون نخستین اسلامی و پیش از هجوم مغولان سرزمینی با سوابق و موقعیت فرهنگی ویژه و با تنوعی از ادیان و فرقه‌های مختلف بود، به طوری که سابقه وجود برخی از این ادیان مانند بودایی، مانوی و مسیحی به قبل از ورود اسلام به منطقه باز می‌گردد. تشابهاتی که بین افکار، آداب و رسوم صوفیان و فعالیت‌های پیروان ادیان مذکور وجود داشت و تأثیری که ماوراءالنهر از هم‌جواری با مراکز صوفیانه‌ای نظیر خراسان پذیرفت، زمینه‌های ذهنی لازم را برای پذیرش عقاید صوفیان در جامعه ماوراءالنهری مهیاتر ساخت. بنابراین، آداب و رسوم صوفیان برای جامعه ماوراءالنهری امر ناشناخته‌ای نبود. به همین جهت پذیرش عقاید صوفیان در جامعه مزبور آسان‌تر صورت پذیرفت. از سوی دیگر، هم‌نوایی زندگی صوفیانه با شیوه زیست ترکان تأثیر بسزایی در پذیرش آسان‌تر عقاید مزبور در میان ترکان و فرمانروایان ترک داشت؛ به طوری که ترکان و فرمانروایان ترک از هواداران پرشور این طریقت‌ها شدند و از صوفیان و فعالیت‌های آنها حمایت کرده و به خانقاه‌های ایشان توجه خاصی مبذول داشتند. در همین دوران، علما، فقها و فضالای مشهوری نیز در منطقه ماوراءالنهر ظهور کردند که ظهور این عالمان نه تنها باعث افول موقعیت صوفیان نشد، بلکه صوفیان ماوراءالنهر رابطه نسبتاً خوبی با علمای دینی برقرار کردند و اساساً با پیوند بین طریقت و شریعت توانستند خود در نقش رهبران دینی ماوراءالنهر ظاهر شوند. هرچند مذهب رسمی جامعه ماوراءالنهر در طی دوران ظهور طریقت‌های صوفیانه، مذهب تسنن بود، اما ترکیب متنوعی از ادیان و فرقه‌های اسلامی و غیراسلامی وجود داشت که هرگز از تعداد مریدان خانقاه‌ها نکاست، بلکه با توجه به نگرش صوفیان، که تعلیم آنها شامل تمام فرق می‌شد، می‌توان گفت از انواع فرقه‌ها و مذاهب اسلامی در خانقاه‌ها حضور داشتند.

طریقت‌های مشهور خواجگان، یسویه و ... در ماوراءالنهر و ترکستان، در طی همین دوران، یعنی قرون نخستین اسلامی و پیش از هجوم مغولان شکل گرفتند و خانقاه‌های مشایخ این طریقت‌ها تا مدت‌ها به فعالیت خود ادامه داده، مریدان بسیاری را جذب کردند و با رشد و گسترش و تکامل خود به دیگر نقاط جهان اسلام نیز راه یافتند.

## ۱. نگاهی اجمالی به جریان‌های عمده صوفیانه ماوراءالنهر پیش از شکل‌گیری جریان تصوف یسویه

سرزمین ماوراءالنهر همواره مرکز تلاقی ادیان و فرهنگ‌های مهم آسیایی و وراثت فرهنگ مانوی در دره فرغانه و غربی‌ترین مرز سرزمین‌های بودایی‌نشین بود. در دوران اسلامی نیز، موقعیت فرهنگی ویژه این سرزمین تأثیر بسزایی در رشد تصوف اسلامی داشت؛ به طوری که این سرزمین از همان قرون نخستین اسلامی جایگاه صوفیانی شد که هر کدام به نوعی در تاریخ تصوف تأثیرگذار بودند. از صوفیان مشهور این منطقه در قرون نخستین اسلامی می‌توان محمد بن علی ترمذی، محمد بن اسحاق ابراهیم بن یعقوب کلاباذی بخاری و خواجه یوسف همدانی را نام برد.

محمد بن علی ترمذی، معروف به حکیم ترمذی، از صوفیان قرن سوم هجری/نهم میلادی در ترمذ متولد شد و طی سفرهایی که به خراسان و عراق داشت با صوفیان خراسان، از جمله ابوتراب نخسبی، احمد خضرویه و یحیی بن معاذ رازی آشنا شد و از محضر آنها بهره‌مند گردید (جامی، ۱۳۷۵: ۱۱۸). وی سپس به زادگاه خود ترمذ برگشت و در همان شهر وفات یافت (زرین کوب، ۱۳۵۷: ۵۰). ترمذی را بنیان‌گذار طریقت حکیمان می‌دانند و پیروان این مکتب به او اقتدا می‌کنند (هجویری، ۱۳۵۰: ۲۰۵). بیشتر آثار وی در زمینه عرفان اسلامی است و حتی احادیثی که او در آثارش روایت می‌کند برگرفته از تفاسیر عرفانی است (ترمذی، ۱۳۷۹: ۲۲). علاوه بر مریدان صاحب‌نام وی در ماوراءالنهر و خراسان، طریقت‌های بعدی، همچون نقش‌بندیه، نیز به دور از تأثیر وی نبوده‌اند (جامی، ۱۳۷۵: ۱۱۸-۱۱۹).

خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵ه.ق./۱۰۴۹-۱۱۴۰م.) از دیگر عارفان نامدار ماوراءالنهر در قرن پنجم و ششم هجری/یازدهم و دوازدهم میلادی است؛ کسی که راه و رسم طریقت او بعدها الهام‌بخش عرفا و طریقت‌های دیگر واقع شد. او از غرب ایران به سرزمین خراسان و ماوراءالنهر رفته بود و در اثر حسن شهرت، در اندک مدتی، افکار و اندیشه‌های عرفانی وی در میان ترک و تازیک قبول عام یافت و سرچشمه تحولات طریقتی شد، به طوری که مریدان وی دو طریقت یسویه و خواجگان را در ماوراءالنهر ایجاد کردند.

خواجه یوسف در ۴۴۰ یا ۴۴۱ هجری/۱۰۴۹ یا ۱۰۵۰ میلادی، در یکی از قراء همدان در ایران متولد شد. در هجده سالگی به بغداد و سپس اصفهان رفت و از جمعی کثیر استماع حدیث کرد و پس از چندی به سمرقند و بخارا و مرو آمده، طریق ریاضت پیشه کرد (کاشفی، ۲۵۳۶: ۱۴/۱). او را در تصوف به شیخ ابوعلی فارمدی از عرفای قرن پنجم هجری/یازدهم میلادی و از مشایخ صوفیه خراسان منتسب می‌کنند (جامی، ۱۳۷۵: ۳۷۵؛ کاشفی، ۲۵۳۶: ۱۴/۱؛ دولت‌شاه سمرقندی، بی‌تا: ۱۰۷). مذهب او را نیز حنفی می‌دانند (داراشکوه، ۱۸۷۸: ۷۵). خواجه

یوسف در اواخر عمر خود در ماوراءالنهر بوده و مدام جهت ارشاد طالبان راه طریقت از شهری به شهر دیگر سفر می‌کرد. سرانجام در آخرین سفر خود از هرات به مرو، در میان راه درگذشت و در شهر مرو، ترکمنستان امروزی، به خاک سپرده شد (کاشفی، ۲۵۳۶: ۱۴/۱؛ ابن‌خلکان، ۱۲۹۹: ۴۶۲/۲). خواجه یوسف در مرو خانقاهی داشته است که بنا به گفته دولت‌شاه سمرقندی: «خانقاه او را از تعظیم و قدر، کعبه خراسان می‌گفته‌اند» (دولت‌شاه سمرقندی، بی‌تا: ۱۰۷). شهرت و آوازهٔ خواجه مریدان بسیاری را جذب کرد. علاوه بر اصحاب خاص او، که به خلافت و نیابت او منصوب شدند و «خلفای اربعه» نام گرفتند و یکی پس از دیگری عهده‌دار طریقت وی شدند، مریدان دیگری نیز به طریقت وی درآمدند. خلیفهٔ سوم او، خواجه احمد یسوی، بنیان‌گذار طریقت یسویه، ابتدا در ماوراءالنهر بود و سپس به ترکستان رفته و در آنجا طریقت یسویه را بنیان گذارد (کاشفی، ۲۵۳۶: ۱۸/۱؛ سمرقندی، ۱۳۳۴: ۸-۹). او را مؤسس اصلی و بنیان‌گذار واقعی سلسله خواجهگان می‌دانند که بعدها به نقش‌بندیه معروف شدند. خواجه عبدالخالق را به‌حق سرحلقهٔ طریقت خواجهگان و سردفتر این بزرگان نامیده‌اند (کاشفی، ۲۵۳۶: ۳۴/۱؛ صفا، ۱۳۷۴: ۷۶/۴). طریقت وی بعدها به وسیله مشایخ بزرگ طریقت نقش‌بندی، یعنی خواجه بهاء‌الدین نقش‌بند، از عرفای بزرگ قرن هفتم و هشتم هجری/سیزدهم و چهاردهم میلادی، خواجه محمد پارسا از عرفای قرن هفتم هجری/سیزدهم میلادی و غیره به اوج کمال رسید (جامی، ۱۳۷۵: ۳۸۰؛ داراشکوه، ۱۸۷۸: ۷۶-۷۷). یکی از آثار منثور و منظوم خواجه عبدالخالق، که در تصوف و در طریقهٔ خود تألیف کرده، رسالهٔ صاحبیه است که در مقامات مرشد خود ابویعقوب یوسف همدانی نوشته است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۱۱/۱).

## ۲. خواجه احمد یسوی؛ پیر ترکستان و بنیان‌گذار جریان تصوف یسویه

احمد یسوی، صوفی بزرگ ترک، در قرن پنجم هجری/یازدهم میلادی در قریهٔ سایرام (سیرام) ترکستان تولد یافت. پدرش ابراهیم از مشایخ مشهور سایرام بود. سلسله نسب او را به محمد حنفیه فرزند علی (ع) رسانده‌اند و از آنجا که در سایرام به کسانی که سلسله نسبشان به محمد حنفیه می‌رسیده، «خواجه» می‌گفتند، احمد یسوی را نیز خواجه احمد می‌خواندند (هاشم‌پور سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۱۶/۷؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴۶۸/۳؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۸۶۱/۱-۸۶۲) و ترکان ایشان را آتا یسوی گویند و آتا را که به ترکی پدر است بر مشایخ بزرگ اطلاق کنند (کاشفی، ۲۵۳۶: ۱۷/۱).

احمد در کودکی به شهر یسی از قلاع شرقی ترکستان آمد و در آنجا ساکن شد (خنجی، ۱۳۴۱: ۸۸؛ هاشم‌پور سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۱۷/۷). گای لسترنج در کتاب *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی* می‌نویسد:

به فاصله یک روز راه، در شمال اترار در ساحل راست سیحون، شهری بود به نام «شاوغر» که مقدسی [جغرافی‌نویس مسلمان] آن را محلی بزرگ با روستایی پهناور با بارویی مستحکم و مسجد جامعی در بازار شمرده است. جغرافی‌نویسان اخیر از شاوغر اسم نبرده‌اند، ولی با ملاحظه‌ی موضع آن با «یسی» که شرف‌الدین علی یزدی مکرر از آن اسم برده است تطبیق می‌شود (لسترنج، ۱۳۶۴: ۵۱۷؛ احمدیان شالچی، ۱۳۷۸: ۳۴۰).

احمد در شهر یسی مورد توجه بابارسلان (باب ارسلان) از مشایخ بزرگ آن دیار قرار گرفت و در ملازمت ایشان در تصوف به ترقیات والایی رسید (کاشفی، ۲۵۳۶: ۱۸/۱). او پس از وفات بابارسلان راهی بخارا شد و به خدمت خواجه یوسف همدانی درآمد و از شاگردان و مریدان وی شد (سروری لاهوری، ۱۳۲۰: ۵۳۲). خواجه احمد در خدمت خواجه یوسف همدانی توانست به درجه تکمیل و ارشاد نائل شود؛ به طوری که بعد از وفات دو خلیفه نخستین شیخ، یعنی خواجه عبدالله برقی و خواجه حسن انداکی، به عنوان سومین خلیفه شیخ در بخارا به ارشاد مردم پرداخت (کاشفی، ۲۵۳۶: ۱۸/۱). اما بعدها به وصیت شیخ روانه شهر یسی در ترکستان شد و اصحاب را به متابعت و ملازمت حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی، چهارمین خلیفه خواجه یوسف همدانی، وصیت کردند (جامی، ۱۳۷۵: ۳۷۷). خواجه احمد، باقی عمر را در شهر یسی سپری کرد. او در این شهر توانست پیروان و مریدانی را جلب کند و طریقت یسویه را در ترکستان بنیان گذارد. از او با لقب پیر ترکستان نیز اسم برده شده است (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۷۶). عنوان طریقت او برگرفته از یسی، یسویه نام گرفت. بنا به روایتی «هشتاد و هشت اولیا از خواجه احمد یسوی کمال یافته‌اند» (سمرقندی، ۱۳۳۴: ۹۱). خواجه احمد یسوی در میان اقوام کوچ‌نشین ترک، که در حوالی سیردریا و تاشکند و حتی آن سوی سیردریا می‌زیستند، نفوذ فراوان یافت و پیروان و مریدان بسیاری از روستاییان نیمه‌کوچ‌نشین در اطراف او گرد آمدند. برخی منابع شمس‌الدین پانی‌پتی، خلیفه علاءالدین علی احمد صابر و خواجه محمد قطغنو را از احفاد شیخ احمد دانسته‌اند (هاشم‌پور سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۱۷/۷؛ خنجی،

۱۳۴۱: ۲۵۵؛ سمرقندی، ۱۳۳۱: ۸۳). سعید نفیسی در کتاب *نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم نیز می‌نویسد:*

شیخ زکریا یسوی از بازماندگان شیخ احمد یسوی عارف مشهور ترک قرن ششم  
[هجری] بوده است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۶۳۲/۱).

خواجه احمد یسوی اواخر عمر خود را در شهر یسی گذراند و اوایل قرن ششم  
هجری/دوازدهم میلادی در همان شهر وفات یافت. در اواخر قرن هشتم هجری/چهاردهم  
میلادی به فرمان امیر تیمور بر سر تربت او بارگاهی باشکوه ساختند که هنوز باقی است  
(لسترنج، ۱۳۶۴: ۵۱۷؛ یزدی، ۱۳۸۷، ۱/۱-۸۶۱-۸۶۲). آرامگاه او در شهر یسی در ترکستان کنونی (در  
جنوب قزاقستان) یکی از مقدس‌ترین زیارتگاه‌های مسلمانان آسیای مرکزی است (احمدیان  
شالچی، ۱۳۷۸: ۳۳۲؛ وامبری، ۱۳۳۷: ۴۷۸). در کنار مزار احمد یسوی، همسر او و نیز رابعه سلطان  
بیگم، نوه تیمور، مدفون است (هاشم‌پور سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۱۷/۷). «فضل‌الله بن روزبهان خنجی»  
در کتاب *مهمان‌نامه بخارا* می‌نویسد:

بلده یسی که مرقد حضرت قطب‌الزمان ... خواجه اتای احمد الیسوی، قدس‌الله  
روحه، است و آن مزار متبرک به مثابه کعبه ترکستان است که وجهه توجه سالکان  
راه و قبله اقبال عارفان دل‌آگاه است و خلایق خود را بدان حرم افضال و کعبه آمل  
می‌رسانند (خنجی، ۱۳۴۱: ۱۲۹ و ۲۵۶).

خنجی، در کتاب مذکور، مزار خواجه احمد یسوی را چنین توصیف می‌کند:

مرقد خواجه احمد یسوی	قدس‌الله خواجه یسوی
حنفی‌نسل شافعی‌مذهب	مالکی‌نقل احمدی‌مشرب
کعبه رهروان آگاه است	قبله سالکان این راه است
منتهای سلوک هر بیناست	ثانی‌اثنین مسجد اقصاست
هر که از روی صدق زایر شد	از برای وصول سایر شد
بر مریدان بزرگ و پیر شود	از برای روبهی چو شیر شود
قدس‌الله خواجه یسوی	پیر شرع و سیرت نبوی

(هما: ۱۲۹)

خنجی، در جای دیگری از همان کتاب، نیز می‌گوید:

یسوی بهتر از روضه دارالسلام آمد چو شد دارالقرار قطب دوران شیخ الاسلامی  
به روح خواجه ملک یسی سلطان اتای احمد امین از جان روان گردان سلام صبحی و شامی  
(همان: ۲۵۶)

شرف‌الدین علی یزدی، در کتاب *ظفرنامه* می‌نویسد:

حضرت صاحبقرانی [تیمور] به قریه یسی به زیارت شیخ احمد یسوی توجه فرمود  
... و به تعمیر آن مزار متبرک اشارت عالی ارزانی داشت و عمارتی معتبر اساس  
انداختند، مشتمل بر طاقی وسیع رفیع با دو منار گنبدی مربع سی گز در سی گز، و  
گنبدی دیگر دوازده گز در دوازده گز با چهار صفاه برای مرقد منور در قبلی  
گنبد بزرگ متصل به آن و در دو جانب گنبد دو چهار صفاه دیگر هر یکی سیزده  
گز و نیم در شانزده گز و نیم جهت جماعت‌خانه و دیگر حجرات و توابع و  
لواحق، و فرمان شد تا دیوار و قبه آن را از کاشی‌کاری تزیین دهند و قبر از  
سنگ سفید به تکلف تراشیده، نقش‌های بدیع بر آن نگارند و اتمام را به  
عهده اتمام مولانا عبیدالله صدر فرمود و بر حسب فرموده به عرض دو  
سال به اتمام پیوست. و چون میامن اقامت رسم زیارت قرین روزگار سعادت  
آثار گشت، همت پادشاهانه صلوات و صدقات بسیار به مجاوران مزار و سایر  
ارباب استحقاق و افتقار صدق فرمود (یزدی، ۱۳۸۷: ۸۶۱/۱-۸۶۲؛ خواندمیر،  
۱۳۶۲: ۴۶۸/۳).

خنجی نیز در کتاب *مهمان‌نامه بخارا*، ضمن اینکه امیرتیمور را بانی عمارت مرقد حضرت  
خواجه می‌داند، می‌نویسد:

عنایت پادشاهی [شیبانی‌خان] و نشر احسان نامتناهی مقتضی آن گشته که جهت  
مجاوران آن مبارک‌مزار [خواجه احمد یسوی] و عاکفان آستانه آن یگانه اعصار  
نذری و نیازی ارسال نموده شود تا فقرا و مجاوران را از آن نواله نعمتی در کام آرزو  
افتد و ساکنان و معتکفان را باعث بر اقامت مراسم دعای دولت گردد (خنجی،  
۱۳۴۱: ۱۲۹ و ۲۶۰).

خنجی در کتاب اخیر، عمارت مزار خواجه احمد یسوی را چنین وصف می‌کند:

قبه‌ خواجه یسی بنگر  
طاق او برترست از هرمان  
صفه او که رشک کیوان است  
چون کنم مدحت میانی آن  
پایه‌افزار سیّد علوی است  
ای خدا رحم کن به ناکسی‌ام  
تا که بر قبر خواجه رخ مالم  
ور نباشد بقای من وافی  
چون بدن را ز جان پردازم  
همدم خواجه یسی سازم  
(همان: ۲۷۵)

شهر ترکستان به نام «حضرت ترکستان» یعنی شیخ احمد یسوی نیز معروف شده است (احمدیان شالچی، ۱۳۷۸: ۳۴۰). در میان مساجد قزاقستان «مسجد حضرت» در شهر ترکستان (یسی) و در کنار مزار خواجه احمد یسوی، هنوز هم مهم‌ترین مسجد این کشور محسوب می‌شود (همان: ۳۳۳). آرمینیوس وامبری، محقق مجاری، نیز معتقد است در ترکستان خواجه احمد یسوی را پس از بهاء‌الدین، دومین ولی می‌دانند و او را در خوقند بسیار بزرگ می‌شمارند (وامبری، ۱۳۸۰: ۳۸۹-۳۹۰). به هر حال، باید گفت آرامگاه خواجه یسوی در ترکستان به مثابه کعبه ترکستان است؛ زیارتگاهی که همواره پذیرای شیفتگان طریقت یسویه بوده است.

### ۳. جریان تصوف عرفانی یسویه و اندیشه‌های آن

خواجه احمد یسوی را باید بزرگ‌ترین صوفی ترک در ترکستان و بنیان‌گذار طریقت یسویه دانست که توانست با تبلیغات خویش در محیطی که تحت تأثیر متصوفه بزرگ ایرانی قرار داشت، یعنی بخارا، و محیطی که فرهنگ ترک‌ها بر آن حاکم بود، طریقت خود را گسترش دهد. شیوه تبلیغ او در اشاعه طریقتش بسیار مؤثر بود. او در محیطی کاملاً ترک‌نشین طریقت خود را بنا کرد. بنابراین، برای تبلیغ طریقت خود نیاز به استفاده از شیوه‌ای داشت که بتواند در دل مریدان ترک خود اثر کند. بر همین اساس، او از زبان شعر، هم برای تعلیم احکام اسلامی و هم جهت تبلیغ اندیشه تصوف استفاده کرد. این‌گونه اشعار، که



بزرگ‌ترین اثر خواجه احمد یسوی است و البته منسوب به اوست، «حکمت» نامیده می‌شود و مجموعه شعری که پدید آمده، «دیوان حکمت» نام‌گذاری شده است. خواجه در این اثر، مطالب و مضامین صوفیانه را به زبان ترکی جغتایی به نظم کشیده است. ترکان شرقی به اشعاری که به شیوه سخن خواجه احمد یسوی سروده شده باشد «حکمت» می‌گویند و حکمت به معنای اشعاری دینی است. در دیوان حکمت، حکمت و اندرز و وصیت به همراه اصول کلی انسانیت و حسن روابط اجتماعی در قالب شعر بیان شده و به طور کلی توجه به چهار رکن اساسی سلوک، یعنی شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت، آشکار است (هاشم‌پور سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۱۷/۷). به هر حال، این حکمت‌ها که متشکل از دو عنصر اسلامی (عنصر دینی - صوفیانه) و ملی (یعنی ادبیات عامیانه باستانی ترک‌ها) بود، سبب شد ترک‌ها به آن جنبه قداست بدهند. حفظ و از بر کردن و رواج این «حکمت‌ها» در بین ترک‌ها سبب گسترش سریع این طریقت و آیین‌های طریقت یسوی شد (ولی، ۱۳۷۶: ۱۸۷).

این طریقت نه تنها در میان ترکان آن سوی سیحون رواج داشت، بلکه به دلیل اینکه ترکان در طی همین دوره در شهرهای ماوراءالنهر نیز سکنا گزیده بودند، طریقت یسویه نیز با توجه به شیوه تبلیغی آن، در میان ترک‌های این سوی سیحون هم طرفداران خاص خود را پیدا کرد. علاوه بر خوارزم، این طریقت در حوزه سیردریا و فرغانه نیز به صورت آیین مسلم و حاکم درآمد، پیوندهای مستحکم خود را با حکام قراخانی حفظ کرد (همان: ۱۸۲). بنا به گفته مؤلف کتاب سمریه:

مزار فیض آثار حضرت امام علی سغدی در موضع کشمیکنت است و سلسله ایشان به حضرت خواجه احمد یسوی منتهی می‌شود، طریقه مخلص‌خان از خلفای حضرت قاسم شیخ عزیزان نیز به حضرت خواجه احمد یسوی منتهی می‌گردد (سمرقندی، ۱۳۳۱: ۴۱).

همچنین، برخی از منابع، قثم‌شیخ، از پیروان خواجه بهاء‌الدین نقش‌بند در بخارا، و شیخ علی لالاء سمرقندی (متوفی ۶۴۲ ه.ق. / ۱۲۴۴ م.) که بعدها به خدمت شیخ نجم‌الدین کبری درآمدند را از خلیفه‌های خواجه احمد یسوی و بر طریقت او دانسته‌اند (جامی، ۱۳۷۵: ۳۸۳ و ۴۳۶).

به لحاظ اعتقادی، باید گفت طریقت یسوی پذیرای تمام مبادی فکری، اعتقادی و اصولی اهل تسنن بوده و رعایت آن را جزء شرایط اعتقادی و ایمان برمی‌شمارد (ولی، ۱۳۷۶: ۱۷۵). «کوپرولو»، محقق ترک، معتقد است:

احمد یسوی، از سویی، تحت تأثیر ملامتیه خراسان، و از سوی دیگر، متأثر از جریان‌های شیعی حاکم بر ترکستان شرقی و حوالی سیحون، فلسفه تصوفی وسیع و آزادی داشت، اما علی‌رغم این امر، این طریقت در مراکز بزرگ سنی ماوراءالنهر و خوارزم ماهیتی راست‌دینی‌تر به خود گرفت (Koprulu, 1945: 210-15).

چنان‌که گذشت، روزبهان خنجی در کتاب *مهمان‌نامه بخارا*، در ابیاتی که در وصف مزار خواجه احمد یسوی می‌آورد، تمام پیروان مذاهب اهل تسنن، از جمله حنفی، شافعی و مالکی را جزء مریدان خواجه احمد یسوی دانسته است (خنجی، ۱۳۴۱: ۲۵۷) و این نشان می‌دهد که خواجه احمد همچنان‌که رسم صوفیان است وابسته به مذهب خاصی نبود و ارشادهای او بیشتر مذاهب اسلامی را دربرمی‌گرفته است.

مریدان خواجه، که در زمان حیات او به عنوان خلیفه او به سرزمین‌های ترک فرستاده می‌شدند تا طریقت وی را گسترش دهند از همان شیوه استاد خویش، یعنی به کار بردن زبانی ساده برای استفاده توده مردم بهره می‌جستند (بارتلد، ۱۳۷۶: ۱۶۳). نخستین خلیفه خواجه احمد، منصور آتا (متوفی ۵۹۴ ه.ق./۱۱۹۸ م.) فرزند باب‌ارسلان (ارسلان باب) بود که پس از او، به ترتیب، پسرانش عبدالملک خواجه و تاج خواجه به جای او نشستند و به گسترش این طریقت پرداختند. سعید آتا (متوفی ۶۱۵ ه.ق./۱۲۱۸ م.) دومین خلیفه خواجه احمد بود. صوفی محمد دانشمند، سومین خلیفه خواجه بود که سال‌ها بر مسند ارشاد بود. چهارمین خلیفه خواجه احمد، حکیم آتا از کبار مشایخ ترک بود، نام ایشان سلیمان و لقب ایشان حکیم است و حکمت‌های ایشان که به زبان ترکی است در ترکستان معروف و مشهور بوده است. مشهورترین مرید حکیم آتا، زنگی آتا (متوفی ۶۵۶ ه.ق./۱۲۵۸ م.) نیز به طریقه خواجه احمد بوده است (کاشفی، ۲۵۳۶: ۱۹/۱-۲۲؛ هاشم‌پور سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۱۷/۷). بنابراین، در اثر کوشش‌های خواجه احمد یسوی و خلفای او و مریدانش یعنی «باباها»، «آتاها» و «ایشان‌ها» اسلام در میان اقوام ترک ماوراءالنهر، نظیر قبایل کوچ‌نشین قرقیز و قزاق در طول سیردریا و تاتارهای منطقه ولگا، همچنین در بین ترکان آناتولی و آذربایجان نفوذی گسترده یافت (آکینر،

۱۳۶۶: ۲۰؛ بنیگسن، ۱۳۷۸: ۴۷ و ۱۸۹). بدین ترتیب می‌توان گفت طریقت یسویه نه تنها در ماوراءالنهر نفوذی گسترده یافت و مریدان بسیاری را جذب کرد، بلکه در شکل‌گیری طریقت‌های دیگر، از جمله حیدریه در خراسان (قرن هفتم هجری/سیزدهم میلادی)، بابایی، بکتاشی، آناتولی و نقش‌بندیه تأثیرگذار بوده است؛ به طوری که برخی منابع، حاج بکتاش ولی بن سلطان ابراهیم بن موسی (متوفی ۵۶۲ ه.ق./۱۱۶۷ م.)، مؤسس فرقه بکتاشی آسیای صغیر، ترکیه، سوریه و مصر را از اصحاب خواجه احمد یسوی شمرده‌اند (نفیسی، ۱۳۴۴: ۷۵۷/۲). هرچند پیشرفت و انسجام سازمان طریقت نقش‌بندیه در شهرهای ماوراءالنهر در قرن نهم هجری/پانزدهم میلادی سبب کاهش اهمیت طریقت یسویه شد، اما نزد شیوخ و مریدان نقش‌بندیه، به جهت علاقه و رابطه‌ای که مریدان این طریقت به خواجه احمد یسوی داشتند، از ارج و منزلت آن کاسته نشد و علی‌رغم نفوذ شیوخ نقش‌بندیه نزد شاهزادگان تیموری، طریقت یسویه نیز نزد این شاهزادگان از احترام خاصی برخوردار بود؛ به طوری که امیرتیمور دستور داد بر بالای مزار خواجه احمد بنای باشکوهی بر پا کنند (یزدی، ۱۳۸۷: ۸۶۱-۸۶۲). دوره حکومت ازبکان در ماوراءالنهر نیز، علی‌رغم رواج طریقت‌های کبرویه و نقش‌بندیه در ماوراءالنهر، اهمیت طریقت یسوی در سرزمین‌های شمالی و حضور پایدار آن در قلمرو خانات قزاق تا آنجا بود که توسعه‌طلبی ازبکان در شمال ماوراءالنهر، تأکید بر احترام به جایگاه خواجه احمد یسوی را ضروری می‌کرد (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۱۵/۴۳۸-۴۴۰). باید گفت رواج سریع سلسله نقش‌بندیه در سرزمین‌های ماوراءالنهر به دلیل اعتقاد به اصولی چون اعتدال در سلوک و التزام به شریعت و مقید نبودن به نظام خانقاهی در تعالیم این سلسله بود. به علاوه، التزام به شریعت سبب پیوستن بیشتر علمای اهل سنت در ماوراءالنهر به این سلسله شد (شیروانی، ۱۳۳۹: ۴۸۳؛ جامی، ۱۳۷۵: ۴۱۳). این گونه اعتقادات و التزامات را نیز می‌توان در طریقت یسویه و در لابه‌لای مفاهیم دینی اشعار خواجه احمد یسوی یافت. وی در اشعار صوفیانه خود آشتی با شریعت را عرضه کرده، حرمت نهادن بر آمران به معروف و ناهیان از منکر را مؤکد ساخته است. از نظر آفرینش ادبی، قطعه‌هایی چون مناظره خلقت و آفرینش آدم، وصف محمد (ص) و پیروان راستینش، بهشت و دوزخ و غیره، جلوه‌ای از تربیت دینی در اشعار خواجه احمد است (پاکتچی، ۱۳۸۵: ۸/۴۹۷-۴۹۸). بنابراین، میان افکار و اندیشه‌های سلسله یسویه و نقش‌بندیه تشابهات زیادی وجود داشته است، چنان‌که میراث صوفیانه سلسله خواجگان (سلف نقش‌بندیه) در میان یسویان ترکان آسیای مرکزی حفظ شد و در ادبیات و متون ترکی یسویه تجلی یافت و بعدها در میان پیروان نقش‌بندی آن سامان و نیز در ادبیات

و متون فارسی نقش‌بندیه منعکس شد. مهم‌ترین وجه تمایز یسویه با اخلاف خواجگانی و معاصران نقش‌بندی خود در نحوه برگزاری مراسم ذکر بوده است. یسویه هوادار ذکر جلی (چهری) بوده‌اند و به همین سبب آنها را «علانیه» یا «چهریه» نیز گفته‌اند. حال آنکه نقش‌بندیه و خواجگان بیشتر بر ذکر خفی تأکید داشته‌اند (منفرد، ۱۳۸۲: ۱۷/۴۰).

#### ۴. شاخه‌های عمده طریقت یسویه در ترکستان و ماوراءالنهر

هرچند طریقت یسویه در سده یازدهم هجری/هفدهم میلادی به دلیل رشد و پیشرفت طریقت نقش‌بندیه تا حدودی محدود شد، اما پس از مدتی دو شاخهٔ افراطی یسویه (لاچی‌ها و ایشان‌های درازگیسو) در ترکستان در دره فرغانه فعالیت‌های خود را از سر گرفتند. در نیمهٔ سده سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی، سانپوارنامی از شیوخ یسوی، سلسله لاجی‌ها را بنیان نهاد. خان خوقند بعدها وی را به اتهام ارتداد به دار آویخت. پس از شکست حکومت‌های محلی از روس‌ها، لاجی‌ها که مخفی شده بودند بار دیگر به رهبری باباجان، خلف رحمان‌قلی، از قرقیزهای شهر مرکلان، به عرصه آمدند. باباجان خلف به شرق فرغانه مهاجرت کرد و طریقت خود را در اوش رواج داد. از آنجایی که لاجی‌ها، مراسم ذکر جلی را در شب، همراه با خواندن بخش‌هایی از دیوان حکمت خواجه احمد یسوی و رقص و سماع برگزار می‌کردند، و پاره‌ای بدعت‌های دیگر نیز رواج دادند، در میان مسلمانان منزوی و مطرود شدند. از این‌رو، از انقلاب اکتبر استقبال کردند. به نوشتهٔ بنیگسن، دهکده‌های لاجی‌نشین عمدتاً از قرقیزها هستند (همان: ۴۰۲/۷؛ بنیگسن، ۱۳۷۸: ۲۴ و ۴۹). ایشان‌های درازگیسو، شاخهٔ دیگر یسویه و از فعال‌ترین و تندروترین سلسله‌های تصوف بوده‌اند. این سلسله را ابومطلب ساتیبالدیف که در ۱۳۱۵ ه.ش./۱۹۳۶ م. اعدام شد، بنیان نهاد. مرکز ایشان‌ها، چلگازی در قرقیزستان بود و در کوه‌های جنوب قرقیزستان، اوش، جلال‌آباد و ارسلان‌آباد، میان قرقیزها و اقلیتی از ازبک‌ها و تاجیک‌ها هوادارانی داشتند. این سازمان مخفی سیاسی، ضمن اعتقاد به جهاد، برگزاری جلسات و قرائت قرآن، به زنده نگه داشتن اسلام همت گماشتند. مقامات اتحاد شوروی به اتهام خراب‌کاری، به شدت با طرفداران و اعضای این فرقه مقابله می‌کردند (احمدیان شالچی، ۱۳۷۸: ۳۳۲). در ۱۳۴۲ ه.ش./۱۹۶۳ م. گروهی از ایشان‌های درازگیسو به اتهام اقدام برای تشکیل دولتی مسلمان، در بیشکک (فرونزه) محاکمه شدند (منفرد، ۱۳۸۲: ۴۰۲/۷؛ بنیگسن، ۱۳۷۸: ۴۹-۵۱ و ۱۴۸).

پس از فروپاشی اتحاد شوروی تمایل به احیای سنن صوفیانه در جمهوری‌های تازه

استقلال یافته، که قلمرو سنتی تصوف بودند، بیشتر شد و کتاب‌ها، جزوات، مقالات، روزنامه‌ها و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی بسیاری درباره صوفیان تهیه گردید و اسلام رسمی و روحانیان آن بیش از پیش به تصوف نزدیک شدند، چنان که برخی از این روحانیان از نوادگان صوفیان و یا خود صوفی بوده‌اند. همچنین، پس از فروپاشی شوروی، با آزادی مردم در انجام عبادت، گرایش زیادی در میان مسلمانان آسیای مرکزی برای انجام اعمال مذهبی به وجود آمد و تعدادی مسجد نیز بازسازی و نوسازی شد. در کنار این مساجد «مسجد حضرت» در شهر ترکستان و در کنار مزار احمد یسوی از مهم‌ترین مساجد مسلمانان آن دیار محسوب می‌شود. آرامگاه خواجه احمد یسوی نیز در کنار این مسجد یکی از مهم‌ترین مکان‌های مذهبی مسلمانان و زیارتگاه مردم آن دیار است که همواره پذیرای شیفتگان بنیان‌گذار طریقت یسویه و زائران بسیاری بوده است.

### نتیجه‌گیری

ماوراءالنهر در قرون نخستین اسلامی سرزمینی با پیشینه ادیان کهن و فرقه‌های مختلف بود. سرزمینی که در هم‌جواری مراکز صوفیانه‌ای نظیر خراسان قرار داشت. بنابراین، تأثیرپذیری ماوراءالنهر از خراسان، مسئله‌ای کاملاً واضح و مشخص بود. به مرور زمان، صوفیان خراسان و افکار آنها در جامعه ماوراءالنهر نفوذ پیدا کرد. بین افکار و آداب و رسوم این صوفیان و ادیان ماوراءالنهر تشابهاتی وجود داشت که توانست زمینه‌های ذهنی لازم را برای پذیرش عقاید صوفیان در جامعه ماوراءالنهر فراهم کند. بدین ترتیب در قرون نخستین اسلامی، پذیرش عقاید صوفیان در جامعه ماوراءالنهر آسان‌تر صورت پذیرفت و به تدریج صوفیان بزرگی، نظیر حکیم ترمذی، ابوبکر کلاباذی بخاری و خواجه یوسف همدانی، در جامعه ماوراءالنهر ظهور پیدا کردند. عوامل مختلفی نظیر پیوند بین طریقت و شریعت از طریق آموزش علوم دینی به وسیله صوفیان در خانقاه‌ها، نگرش مثبت تعالیم صوفیان نسبت به افکار و عقاید تمام فرق ماوراءالنهر و مشارکت صوفیان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و جلب نظر گروه‌های مختلف مردمی به سوی خانقاه‌ها، باعث رشد افکار صوفیان و طریقت‌های صوفیانه در جامعه ماوراءالنهر شد. ظهور طریقت‌های مشهور خواجگان و یسویه در قرون نخستین اسلامی و بعدها کبرویه در ماوراءالنهر و ترکستان نتیجه عوامل مذکور بود که به زودی پیروان و مریدان بسیاری را جذب کردند. در این بین ظهور طریقت یسویه به رهبری خواجه احمد یسوی، صوفی مشهور ترک، در قرون پنجم و ششم هجری/یازدهم و

دوازدهم میلادی به مرکزیت شهر یسی در ترکستان را نیز نمی‌توان از تأثیر عوامل مذکور مستثنا دانست. او به عنوان خلیفه سوم خواجه یوسف همدانی، صوفی مشهور خراسان، و به دستور او از ماوراءالنهر روانه شهر یسی در ترکستان شد و طریقت یسویه را در میان ترکان حوالی سیردریا، تاشکند و فرغانه بنیان گذاشت و مریدان بسیاری نزد آنان یافت. اگرچه بعدها نقش خلفای او در گسترش افکار و عقاید طریقت یسویه در بین ساکنان ماوراءالنهر، تاتارهای ولگا و ترکان آناتولی و آذربایجان مؤثر بوده است، با این همه میراث یسویه خارج از آسیای مرکزی غالباً نادیده گرفته شده و این طریقت به اقوام ترک آسیای مرکزی محدود شده است.

با اینکه بعدها، رشد و پیشرفت طریقت نقش‌بندیه در قرن نهم هجری/پانزدهم میلادی در ماوراءالنهر سبب کاهش اهمیت و محدود شدن وسعت نفوذی افکار و عقاید طریقت یسویه در آسیای مرکزی شد، اما به جهت تشابهات زیادی که بین افکار و اندیشه‌های طریقت یسویه و نقش‌بندیه وجود داشت از ارج و منزلت آن کاسته نشد؛ به طوری که پس از مدت‌های مدید در قرن سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی مصادف با حکومت اتحاد شوروی دو شاخهٔ افراطی یسویه به نام‌های لاجی‌ها و ایشان‌های درازگیسو در ترکستان (دره فرغانه) فعالیت‌های خود را از سر گرفتند. با این حال، نه تنها به خاطر پاره‌ای بدعت‌ها در میان مسلمانان منزوی شدند، بلکه با مقابله مقامات اتحاد شوروی نیز مواجه گردیدند.

## منابع

- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۲۹۹). *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، ج ۲، چاپ اول، مصر: [بی‌نا].
- احمدیان شالچی، نسرین (۱۳۷۸). *دیار آشنا (ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی)*، چاپ اول، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- آکینر، شیرین (۱۳۶۶). *اقوام مسلمان اتحاد شوروی*، ترجمه: علی خزایی‌فر، چاپ اول، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- بارتلد، واسیلی ولادیمیر وویچ (۱۳۷۶). *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، ترجمه: غفار حسینی، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- بارتلد، واسیلی ولادیمیر وویچ (۱۳۵۲). *ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول*، ترجمه: کریم کشاورز، ج ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بنیگسن، الکساندر (۱۳۷۸). *صوفیان و کمیسرها: تصوف در اتحاد شوروی*، ترجمه: افسانه منفرد،

- چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷). «آسیای مرکزی»، در: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۵، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۴۳۷-۴۴۱.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۵). «اسلام در ماوراءالنهر و تركستان»، در: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۱۲-۵۱۷.
- ترمذی، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی*، تصحیح: مجدالدین کیوانی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۵). *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح: مهدی توحیدی‌پور، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۴۱). *مهمان‌نامه بخارا*، به اهتمام: منوچهر ستوده، چاپ اول، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین‌الحسینی (۱۳۶۲). *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، تصحیح: محمد دبیرسیاقی، ج ۳، چاپ سوم، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی خیام.
- داراشکوه، محمد (۱۸۷۸). *سفینه الاولیاء*، چاپ اول، لکنه‌و: مطبع منشی نول کشور.
- دولت‌شاه سمرقندی (بی‌تا). *تذکره الشعراء*، تصحیح: محمد عباسی، چاپ اول، تهران: انتشارات بارانی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷). *جست‌وجو در تصوف ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سروری لاهوری، غلام سرور بن غلام محمد (۱۳۲۰). *خزینة الاصفیاء*، ج ۱، چاپ اول، هند: مطبع نامی منشی نول کشور.
- سمرقندی، ابوطاهر بن ابوسعید (۱۳۳۱). *سمریه*، تصحیح: ایرج افشار، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ ایران‌زمین.
- سمرقندی، محمد بن عبدالجلیل (۱۳۳۴). *قندیه در بیان مزارات سمرقند*، تصحیح: ایرج افشار، چاپ اول، تهران: انتشارات کتاب‌خانه طهوری.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر (۱۳۳۹). *ریاض‌السیاحه*، تصحیح: اصغر حامد ربانی، چاپ اول، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی سعدی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴). *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۵). *منطق‌الطیر*، به اهتمام: احمد رنجبر، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.

- کاشفی، فخرالدین علی بن حسین (۲۵۳۶). *رشحات عین الحیات*، تصحیح: علی اصغر معینیان، ج ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- لسترنج، گای (۱۳۶۴). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه: محمود عرفان، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- منفرد، افسانه (۱۳۸۲). «تصوف در آسیای مرکزی و قفقاز»، در: *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۷، تهران: انتشارات بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ص ۳۹۸-۴۰۴.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری*، ج ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابفروشی فروغی.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۸۰). *تاریخ بخارا (از کهن‌ترین روزگار تاکنون)*، ترجمه: محمد روحانی، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۳۷). *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمه: فتحعلی خواجه نوریان، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ولی، وهاب (۱۳۷۶). «یسویه طریقتی از آسیای مرکزی»، در: *مجله ایران‌شناخت*، ش ۶، ص ۱۵۸-۱۹۳.
- هاشم‌پور سبحانی، توفیق (۱۳۷۷). «احمد یسوی»، در: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۷، تهران: انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۱۶-۱۱۸.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۵۰). *کشف‌المحجوب*، تصحیح: محمدحسین تسبیحی، چاپ اول، اسلام‌آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه*، تصحیح: سید سعید میرمحمد صادق، عبدالحسین نوایی، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات کتاب‌خانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- Koprulu, F.M. (1940), "Ahmed Yesevi," in: Maddesi, isLaM AnsikLopedisi, Vol. 1, isTanbuL, pp.76-79.